جهان تک‌والدی خانواده‌های ما

اختراع چرخ؛ هنوز و همیشه!

طبق گزارش مرکز آمار، ۲۴ میلیون خانوار در ایران وجود دارد که ۷,۲ درصد از آنان، خانوارهای تک‌والدی‌اند. ۸۳ درصد از این والدینِ تنها، زنان و ۱۷ درصد، مردان هستند. با توجه به بافت هنوز سنتی جامعه و روش‌های سنتی که بر ازدواج و زندگی‌هَای خانوادگی حاکم است، زنان، پس از ازدواج، معمولاً به هر دلیل (انتخابی یا اجباری) خانه‌نشین می‌شوند و به تدبیر منزل و رسیدگی به امور فرزندان می‌پردازند.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

واگن مترو شلوغ است. از میله بالای سرش چسبیده و سرش را روی بازویش گذاشته... همان‌طور ایستاده چرت می‌زند. نه! انتظار ندارد کسی با دیدن این حال و روزش، بلند شود و جایش را بر روی صندلی قطار به او بدهد. هم عادت دارد و هم می‌داند که آن‌هایی که نشسته‌اند، حال و روز بهتری ندارند. همه خسته‌اند.

همه خسته‌اند؟

او این‌طور فکر می‌کند. چون در طول سال‌هایی که از همسرش جدا شده، با زنانی حشرونشر داشته که مثل خودش بوده‌اند؛ مادرانی که باید روی پاهای خود بایستند و دست‌شان در جیب خودشان برود.

در نگاه اول، این تصویر، خوب و خوشایند است. چهره شهر با اتوبوس‌ها و واگن‌های مترو، تاکسی‌ها و کوچه و خیابان‌هایی که زنان در آن‌ها بیشتر حضور دارند، شاید این‌طور القا کند که جامعه امروز ما به سمت‌وسویی رفته‌است که زنان، فعال‌تر و حضورشان پررنگ‌تر شده است. و البته بله! جامعه واقعا به چنین سمت‌وسویی رفته است و می‌رود؛ اما نه آن چنان که افتد و دانی!

اکثر این زنان، دستفروش‌های مترو و خیابان و بازار، کارگران خانگی و پرستاران کودک و سالمند، زنان جوانی که بنا به داشتن تحصیلات دانشگاهی توانسته‌اند در شرکت‌های درجه چندم، به‌عنوان منشی یا ویزیتور استخدام شوند و حتی این شانس را داشته‌اند که منشی یک درمانگاه یا یک مطب یک پزشک شوند. این زن‌ها، سرپرستان خانواده‌های تک والدی هستند که خیلی زود و بی‌آن که فرصتی برای گذراندن دوران نقاهت پر رنج جدایی یا مرگ همسر داشته باشند، باید دست روی زانوی خود بگذارند و برخیزند. و در این میان، معضل نگه‌داشتن و سروسامان دادن بچه‌ها، که پدری نیز در کنارشان نیست، مشکل تامین هزینه‌های زندگی که مهم‌ترینش اجاره مسکن است، تن‌وجان این زنان را می‌آزارد و فرسوده می‌کند.

مردان هم هستند

خانواده تک‌سرپرست، خانواده‌ای نیست که در آن، فقط پدر غایب باشد. گاهی هم مادر غایب است. و حتی اگر پدر، از نظر مالی در وضعیت بهتری باشد و بتواند فرزند یا فرزندان خود را از این نظر تامین کند، عدم حضور مادر، آسیب‌های خاص خود را به‌همراه دارد و اثر مخرب خود را می‌گذارد. پدرانی که گاه درمانده و مستاصل، ترجیح می‌دهند در نهایت نگه‌داری از فرزندان را به والدین خود یا به مادر-همسر سابق خویش بسپارند.

آمارها چه می‌گویند؟

طبق گزارش مرکز آمار، ۲۴ میلیون خانوار در ایران وجود دارد که ۷,۲ درصد از آنان، خانوارهای تک‌والدی‌اند. ۸۳ درصد از این والدینِ تنها، زنان و ۱۷ درصد، مردان هستند.

با توجه به بافتِ هنوز سنتی جامعه و روش‌های سنتی که بر ازدواج و زندگی‌های خانوادگی حاکم است، زنان، پس از ازدواج، معمولا به هر دلیل (انتخابی یا اجباری) خانه‌نشین می‌شوند و به تدبیر منزل و رسیدگی به امور فرزندان می‌پردازند. چنین وضعیتی، باز با توجه به بافت و پذیرش و نگاه سنتی جامعه، به کلیت خانواده نوعی ثبات و امنیت هرچند ظاهری می‌بخشد؛ پدری هست که هزینه خانواده را تامین می‌کند و مادری هست که مواظب فرزندان است و به سلامت و درس و امور مختلف آنان رسیدگی می‌کند. مسئله در این‌جا، نه فقط تقسیم کار، بلکه، داشتن تامین مالی برای مادر است. چراکه هر چند، پدر خانواده از نظر عاطفی، وجودش ضروری و مهم است و یکی ار دوستونی است که خانواده بر آن بنیان نهاده شده، اما آن چه در عمل اتفاق می‌افتد، این است که در نهایت، مادر و فرزندان، در تمام طول روز، به تنهایی و با یکدیگر روزگار می‌گذرانند و بیشتر به هم آموخته‌اند و پدر هر از گاهی در امور آنان مشارکت می‌کند و البته مشارکتی که برای فرزندان بسیار خواستنی و دل‌انگیز است. اما، واقعیت داستان واقعی جامعه امروزما، این است که پدری که در دو سه شیفت، کار می‌کند تا چرخ خانواده (که هنوز دایره‌ای شکل است!) بچرخد، برای فرزندان، گاهی دور از دسترس و غیبتش، قابل تحمل‌تر و پذیرفتنی‌تر است. (بله متاسفانه!) ولی با این همه، هنوز زندگی خوب است؛ فرصت‌هایی برای با هم بودن، با هم مسافرت رفتن، با هم بازی کردن و فراموش کردن و خستگی در کردن در کنار خانواده وجود دارد. این‌ها همه، خوب و بیشتر از خوب، لازم است. حتی اگر یکی از این دونفر، پدر یا مادر، از وضعیت خود و جایگاهی که در این زندگی دارد، ناراضی باشد؛ هر دو تا آن‌جا که می‌توانند تحمل می‌کنند تا این چرخ بچرخد و آن امنیتِ لرزان، هم‌چنان حفظ شود.

شادبودن، با نشاط‌بودن، راحت و آسوده خندیدن و مشکلات را با طیب خاطر پذیرفتن و دنبال راه حل رفتن، جلوه‌های بیرونی «حال خوب»ی است که در درون افراد یک جامعه وجود دارد

چهره نادوست‌داشتنی زندگی

اما همیشه، همه‌چیز آن‌طور که ما می‌خواهیم، نه اتفاق می‌افتد و نه جریان می‌یابد. به هزار و یک دلیل، یکی از این دو نفر، از جایی که در آن ایستاده است و یا از شکل ارتباطی که با آن دیگری دارد، خسته، درمانده، ناامید و ناراضی می‌شود. هر دو به هر دری می‌زنند تا آن‌چه را که دونفری ساخته‌اند، نگه‌دارند؛ واقعا تمام تلاش‌شان را می‌کنند. حتی لشکری از افراد معتمد و ریش‌سفیدهای فامیل و فوجی از مشاوران روان‌پزشکی و خانواده‌درمانی و... به میدان می‌آیند و دست به کار می‌شوند که این امنیت و این ستون‌های لرزان، سرجای خود بمانند. اما گاهی نمی‌شود. واقعا نمی‌شود. و ناگهان، همه‌چیز فرو می‌ریزد. از این‌جا به بعد دیگر، این دو نفر، پدر و مادر خانواده نیستند، زن و مردی هستند که دیوار بلندی در بین آن‌ها کشیده شده و برای هم دسترس‌ناپذیرند و این دسترس‌ناپذیری، ضربه‌ها و ترکش‌هایی دارد که به فرزندان نیز اصابت می‌کند. آن‌ها، هر کدام راه خود را در پیش می‌گیرند و البته وارد مسیری پر فراز و نشیب و پر دست‌انداز می‌شوند. برای هیچ‌کدام آسان نیست.

مردان بیشتر کمک دریافت می‌کنند

این هم طبیعی است که مردان، در این زمینه، بیشتر از سوی خانواده‌های خود، کمک دریافت کنند؛ آن‌ها برای آشپزی و بچه‌داری نه تربیت شده‌اند، نه آموزش دیده‌اند و نه تمرین دارند و نه کسی از آن‌ها انتظار دارد! بدیهی است که خیلی زود کم می‌آورند. هنوز باید آن سه شیفت کار را ادامه دهند و اضافه کنید به این دویدن‌های کم حاصل، بچه‌داری و آشپزی و رسیدگی به امور تحصیلی و عاطفی بچه‌ها. طبیعی است که مادر و خواهران مرد، به کمکش می‌آیند. چرا که به‌عنوان زن! کاملا درک می‌کنند که خانه و بچه‌داری، کار یک مرد نیست. پس بچه‌ها به مادربزرگ و عمه‌ها سپرده می‌شوند. یک جورهایی شاید این بچه‌ها خوش‌شانس‌تر باشند. به هرحال زنانی در پیرامون‌شان هست که ادای محبت از دست رفته مادر را شکسته بسته، در می‌آورند و به آن حداقل‌های مورد نیاز رسیدگی می‌کنند. به‌عنوان بچه‌های تک‌والدی که روی دست پدر مانده‌اند، کمتر شماتت می‌شوند و زخم زبان می‌شنوند. هر چند از حق نباید گذشت که طبق آن چه روان‌کاوان می‌گویند، مردان از جدایی و طلاق آسیب‌های روحی-روانی بیشتری می‌بینند. اما مردان که به حرف نزدن و توی خودشان ریختن عادت دارند. کارو درآمدشان هم سرجایش هست، مامان و آبجی‌ها هم هستند!

زن‌ها چرخ را اختراع می‌کنند!

و اما مادران جدا و ترک‌شده! خوب در این مورد خیلی نباید تند رفت؛ به هزار و یک دلیل، آن هزار دلیل را می‌گذاریم برای بعد و فقط به یک دلیل اشاره می‌کنیم؛ حرف‌زدن در مورد «زن» هم‌چنان قبح ذاتی خودش را حفظ کرده است. هر چند این قبح در طول دوران‌های مختلف چهره عوض کرده است؛ اما قبح، قبح است؛ حرف‌زدن در مورد مشکلات یک زن سرپرست خانوار، راه به بیراهه‌های مختلف می‌برد. زن مطلقه در درجه اول و پیش از همه، متهم ردیف اول است: می‌توانست بماند و تحمل کند. می‌توانست شرایط را طوری پیش ببرد که حداقل به‌خاطر بچه‌ها، آب از آب تکان نمی‌خورد و خیلی می‌توانست‌های دیگری که بسته به شرایط هر خانواده، فرق می‌کند. به هرحال طلاق برای زن، یک انگ نامناسب و عمل قبیح است. خانواده مرجعش، تا نخستین سال‌ها و تا آن جا که می‌توانند این ماجرا را از فامیل پنهان نگاه می‌دارند. دختر مطلقه‌شان، ترجیحا بهتر است برای خودش و بچه‌هایی که روی دستش مانده، خانه‌ای دست و پا کند و دست‌وپا کردن این خانه، نیاز به هزینه دارد. حتی اگر از مهریه و اجرت‌المثل چیزی دست زن را گرفته باشد، و با آن بتواند سرپناهی برای خود و فرزندان طرد و انکار شده‌اش، مهیا کند، برای ادامه زندگی و تامین هزینه آن، باید دنبال کاری بگردد. و برای این کارگر ارزان، البته کار بسیار است.

زن سرپرست خانوار، شروع می‌کند به اختراع چرخ. روی چرخ تاکید می‌کنم. چون او، تا همین چند وقت پیش، صرفا یک زن خانه‌دار و یک مادر مهربان بود، و اگر تجربه اجتماعی هم داشت، برمی‌گردد به زمان پیش از ازدواج. خوب از آن زمان و در طول این‌همه سال، البته، هم جامعه عوض شده است، هم انتظارات جامعه فرق کرده است و هم اوضاع اقتصادی... خوب برای مردها کار پیدا نمی‌شود. برای یک زن.. آن‌هم یک زن مطلقه، که جای خود دارد. برای همین است که زن سرپرست خانوار باید چرخ را اختراع کند، به‌عنوان سرپرست، باید در پی تامین هزینه خانواده تک‌والد خود باشد و در وقت اضافه، مادری هم بکند. پس این چرخ، در ابتدا به شکل مربع ساخته می‌شود! خنده‌دار است؟ ممکن است. اما واقعیت است. مربع است چون برای گردشدن و آسان چرخیدنش، باید چیزی-کسی در این میان، تراش بخورد (فرسوده شود؟!). باید لِم بعضی کارها را یاد گرفت. باید از جایی که مادر افتاده و زخم دیده، برخیزد و مدام بچرخد و بچرخاند، تا درچرخ شکل نهایی و مورد قبول خود را بیابد. و این مادر، حواس‌مان باشد که یک «زن مطلقه» و در بهترین حالت یک «بیوه شوهرمرده» است. این دومی احتمالا وضعیت بهتر و پذیرفته‌تری دارد.

در دنیا چه خبر است؟

در جاهای دیگر دنیا هم وضع به همین شکل است. طبق گزارش شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، در سال ۲۰۱۷، ۴۸ در صد مهاجران، زنان فقیر بوده‌اند. این زنان، به خاطر جنگ و ناامنی اجتماعی و اقتصادی و رهاشدگی از سوی همسران‌شان و یا مرگ همسران‌شان در جنگ، و نبود امنیت جانی و شغلی در سرزمین خود، ناچار از مهاجرت شده‌اند. این مهاجرت، تنها مهاجرت از یک کشور به کشو دیگر نیست، که شامل مهاجرت زنان سرپرست، از روستا و شهر خود به شهر بزرگ‌تر و پایتخت نیز می‌شود. فوج این مهاجرت‌های زنانه، در کشورهای در حال توسعه بیشتر است.

جهانی با چهره تک‌والدی

می‌شود گفت که اوضاع جهان، با وجود تغییرات تکنولوژیک و در نتیجه تغییرات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی به سمتی می‌رود که خانواده‌ها، در آن تغییر شکل می‌دهند. حتی اگر جدایی و طلاق و مرگ هم اتفاق نیفتد، والدین برای پیدا کردن مشاغل پردرآمدتر، خانه و شهر و کشور خود را ترک می‌کنند و این ترک کردن و جدا شدن، گاه تا ابد ادامه می‌یابد. ممکن است درآمد پدر یا مادر هم‌چنان به سرزمین مبداء فرستاده شود و بر سر سفره خانواده بنشیند، اما جای یکی و گاه هر دو ستون، خالی است! و این عمارت‌های نه چندان معمور، در حال گسترش‌اند و دولت‌ها را با چالشی جدی مواجه کرده‌اند.

طبیعی است که مادر و خواهران مرد، به کمکش می‌آیند. چرا که به‌عنوان زن! کاملا درک می‌کنند که خانه و بچه‌داری، کار یک مرد نیست. پس بچه‌ها به مادربزرگ و عمه‌ها سپرده می‌شوند. یک جورهایی شاید این بچه‌ها خوش‌شانس‌تر باشند

کشور ما هم از جمله سرزمین‌هایی است که در آن، تعداد خانواده‌های تک‌والد (و البته تک فرزند) در حال ازدیاد است. و به‌همین نسبت، میزان مهاجرت از داخل به داخل و ار داخل به خارج نیز در حال افزایش است. تغییرات اقلیمی و زیست‌محیطی ناگهانی با تبعات بسیار سنگین و آشفته‌کننده، یکی ار دلایل مهم این مهاجرت‌ها و جداسری‌هاست. تغییرات زیست‌محیطی چندسال اخیر در کشور ما، موجب از بین‌رفتن، بسیاری از زمینه‌های شغلی کشاورزی و نیز صنعتی شده است و خانواده‌ها برای تامین خود، علاوه بر مهاجرت و ترک خانه، مجبور به متارکه عاطفی نیز شده‌اند.

حالا چرا افسرده‌ایم؟!

شادبودن، با نشاط‌بودن، راحت و آسوده خندیدن و مشکلات را با طیب خاطر پذیرفتن و دنبال راه حل رفتن، جلوه‌های بیرونی «حال خوب»ی است که در درون افراد یک جامعه وجود دارد.

خوب، وقتی از شادبودن حرف می‌زنیم، به یقین منظورمان دست افشانی‌ها و حرکات موزون مقطعی در مجالس و مراسم مختلف نیست. که آن‌چنان که عارفان قدم گفته‌اند، شادی باید از دل و از اندرون بجوشد؛ آن نوع شادی که نه این جهانی باشد و نه آن جهانی. یعنی که نشود با هیچ‌چیز، بر آن خدشه‌ای وارد کرد و آن‌را از بین برد. آن شادی که گاه پیدا و اغلب گم می‌شود، آن شادی که کم و زیاد می‌شود... آن شادی که به هیچ طریقی «حال خوب» تولید نمی‌کند... شادی حقیقی نیست. و در جایی که شادی نیست، ما می‌شویم جزو ده کشور اول افسرده جهان!

چه کسی گفته است شادی، کارناوال راه انداختن در خیابان و سرو صدا کردن و اوپس اوپس راه انداختن است؟ چه کسی گفته است که شادی در انتهای مسیری که به شمال و جوج‌زدن ختم می‌شود، پنهان شده است و باید آن جاها دنبالش گشت؟

شادی، حضور مادری است احترام و قدردیده و پدری ارجمند با شخصیتی والا، با یک شیفتِ کاری که برای چرخاندن چرخ دایره‌ای شکل زندگی خانوادگیِ دو والدی، کافی است... شادی یعنی دیدن این‌ها که با حال خوب‌شان، عصرها در کنار هم به خیابان می‌آیند، به پارک و سینما و دوچرخه‌سواری می‌روند... اصلا شادی یعنی این که کسی دلهره اختراع هزارباره چرخ را نداشته باشد که شادی یعنی چرخ، از ازل، دایره‌ای شکل بوده و به همین شکل هم باقی خواهدماند.

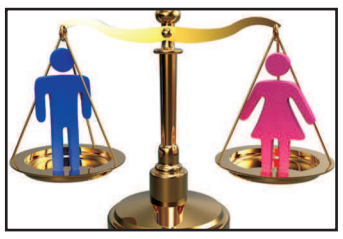
PDF Compressor Free Version

از گوشه و کنار

پلاستیک یک بیستم مشکلات قرن ۲۱!

رئیس کمیته بودجه و نظارت شورای شهر تهران گفت: این روزها شاهد بحران پلاستیک هستیم و نه فقط در شهر و کشور ما بلکه همه جهان درگیر آن است. می‌توان گفت پلاستیک یکی از چالش‌های بیست گانه این قرن است. وی با تاکید بر اهمیت بحران‌های زیست محیطی در جهان گفت: تهران با چالش‌های زیست‌محیطی مختلفی مواجه است. خود ما باید این مسئله را رعایت کنیم و در خانه‌های خود نیز این مسئله را در نظر بگیریم. برخی پسماندها اگر در طبیعت رها شوند نه تنها به محیط زیست صدمه می‌زنند، بلکه حتی بیماری ایجاد می‌کنند و به مرگ انسان منتهی می‌شوند. اگر هر کسی از خودش شروع کند، کمک زیادی به محیط زیست خواهد کرد؛ هم‌چنان که یک زمان بستن کمربند فرهنگ نبود، مصرف کم پلاستیک هم باید به فرهنگ تبدیل شود. مدیریت شهری در این زمینه تلاش خود را می‌کند و بدین ترتیب طرح جامع مدیریت پسماند تصویب و مشاور برای آن در نظر گرفته شده است و ما در این دوره سعی داریم تا به مدیریت پسماند به طور ویژه رسیدگی کنیم. امیدوارم بتوانیم از پسماند خشک انرژی تولید کنیم؛ اما در این حوزه می‌توان کارهای اصولی کرد؛ آموزش اهمیت زیادی دارد. رسانه‌ها نقش اساسی دارند اما احزاب به‌عنوان مجموعه غیر دولتی می‌توان فرهنگ‌سازی انجام بدهند.

تدوین طرح برابری دیه زن و مرد



رئیس فراکسیون زنان مجلس گفت: برخی قوانین در حوزه زنان باید اصلاح شود. پروانه سلحشوری با اشاره به پیگیری تدوین طرحی در خصوص برابری دیه زن و مرد در مجلس، گفت: فراکسیون زنان از زمان آغاز به کار این دوره مجلس، به دنبال اصلاح برخی قوانین در حوزه زنان بود که یکی از این قوانین برابری دیه زن و مرد است، زیرا برخی مسائل برای زنان آسیب‌زا بوده و باید اصلاح شود. وی گفت راه‌کارهای مذهبی و شرعی در خصوص برابری دیه زن و مرد وجود دارد و به‌طور قطع این مسئله به لحاظ فقهی و حقوقی برای کسب نتیجه پیگیری خواهد شد. وی با تاکید بر این که از نظرات گروه‌ها و افراد کمک‌کننده در خصوص برابری دیه زن و مرد استقبال می‌شود، تصریح کرد: در تدوین این طرح با حقوقدان و کارشناسان در سازمان‌های مردم‌نهاد بسیاری را ایزنی شده است، و این مسئله به‌هیچ عنوان چالشی نبوده و برخی علما برابری دیه را قبول دارند، ضمن این که وقتی بتوان از طریق بیمه، برابری دیه را اجرایی کرد؛ چرا نتوان از طرق دیگر قانون جامعی را در این زمینه تصویب کرد؟

صنایع، شب کار می‌شوند!



فرماندار پاکدشت در یادداشتی از مذاکرات با صاحبان صنایع برای انتقال شیفت کاری از ۱۱ شب تا ۱۱ صبح خبر داد: با توجه به میزان مشخص و محدود تولید برق و فرسودگی برخی از شبکه‌های توزیع، افزایش مصرف می‌تواند موجب بروز خسارت در تاسیسات برقی شود، لذا مرکز دیسپاچینگ برق برای جلوگیری از وارد شدن خسارت به پست‌ها و شبکه‌ها و مدیریت برق تولیدی، متناسب با میزان مصرف اقدام به اعمال خاموشی می‌کند و این موضوع مختص به یک شهر یا شهرستان نیست. این مطلب به این معنی است که مسئولین برق شهرستان پاکدشت نقشی در اعمال خاموشی ندارند و عملا امکان دخل و تصرف در زمان‌بندی و منطقه‌بندی خاموشی برایشان مقدور نیست. در حال حاضر مهم‌ترین راه برای جلوگیری از قطعی برق، مدیریت و کاهش مصرف در ساعات پیک است و این کار مستلزم مشارکت مردم است.